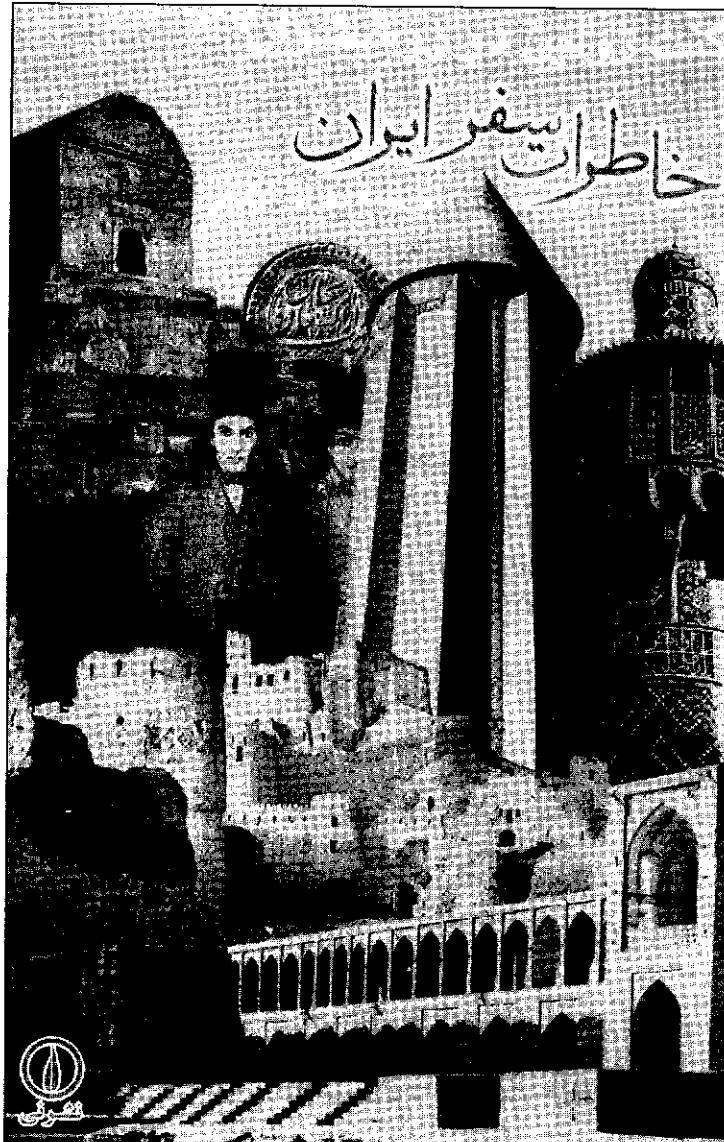


در گذار تاریخی اروپا از سدهای میانه به روزگار جدید و آن هنگام که ترکان عثمانی گلوبه سوگاری اروپاییان یعنی بخش انتهایی جاده معروف ایریشم را در دست گرفته بودند به یکباره همه نگاهها به سوی ایران جلب شد تا مگر با گشودن جبهه‌ای از خاور، کاوس و حشتاک سیطره ترکان بر همه اروپا به روایی خیال‌انگیز و دلپذیر تبدیل گردد. برای جامعه عمل پوشاندن به این آرزو بود که بتدریج فرسنگان اروپایی رو به سوی خاور آورند تا با هر کسی که گوی زمانداری را از دیگران ریوه بود بر سر چند و جون پیوندانشان به گفت و گو نشینند هر چند که بیشترشان نیزبا تاکمی رو برو می‌شند و آنچنان که باید نمی‌توانستند به آرزوهای از پیش تعیین شده دست یازند. اما آنچه از این دیدارها و سیاحت‌ها بر جای ماند از یک سو آشنازی‌زرف مردم باخترا خاور بود که به یاری یادبودها و بعدها یادداشت‌های مسافرین و فرسنگان به خاور خ نمود. و خط بطانی بود بر آنچه تا آن هنگام در پیکر داستان‌های خیالی و افسانه‌ها از خاور و مردمانش در اندیشه اروپاییان جای داشت که این کمترین بهره باخترا زمین از اعزام افراد و هیئت‌های گواناگوش بود. از دیگر سو این یادبودها و سفرنامه‌ها امروزه به منابع پژوهشی برای بازسازی و بازنگری تاریخ پرنسب و فراز کشورهایی تبدیل شده که هر یک از اروپاییان به نوعی با سرزمین آمها پیوندی برقرار و یا از آن گذرنموده‌اند که این هم کمترین بهره و نسبیت خاور زمین از حضور گیتی نوران باخترا یا نگیزهای گواناگوشان می‌باشد.

ایران به جهت جایگاه جغرافیایی ویژه خود و بنا به دلایل گواناگون دیگر که از جمله مهمترین آن میتوانست همسایگی با ترکان عثمانی باشد بیشترین نگاهها را از سوی اروپاییان به خود جلب نمود. افراد گواناگون با ماموریت‌های مختلف رو به سوی مراکز فرمژواری در ایران می‌نهادند تا از نیروی ایرانیان برای روبرویی با قدرت‌های مختلفی که اروپا را بیم می‌داد سود بردند. زمانی بر ضد ممالیک و زمانی هم بر ضد ترکان عثمانی. ورود هیئت‌های سیاسی، بازرگانی باخترا برای گشوند باب روابط با ایران مشخصا از ایام جیرگی مغولان بر بخش بیشتر خاور و بویه ایران آغاز گشت و نماینده این حرکت نیز مارکوبولو و ماموریت ویژهای بدریار قوبیلایی بود. با قدرت گرفتن ایلخانان در ایران آمد و شد اروپاییان به دربار آنان برای بهره بردن از نیروی مقول در نبرد با ممالیک و گسترش روابط بازرگانی دو چندان گردید. با فروپاشی دولت ایلخانان و شکل‌گیری روزگارفترت تا روی کار آمدن صفویان این روند در ایامی چند دچار درنگ گردید. با بریانی دولت صفوی بمسال ۹۰۷ ه. ق به پایانی شاه اسماعیل در ایران که با اعلام رسمیت آیین تشیع یعنی تعارض اشکار باعث‌گیری زینهای گسترش روابط ایران و اروپا دوچندان گردید و فرسنگان باخترا زمین به ایران روان گردیدند این گروه‌ها طیفه‌های گواناگونی همچون ماموران سیاسی، بازرگانان، ماجرا جویان مبلغین مذهبی و... را شامل می‌شد.

اوج حضور اروپاییان در ایران عصر صفوی روزگار فرمژواری شاه عباس اول است که استواری و نیرومندی دولت ایران برای دولت‌های باخترا زمین مسجل شده بود. حضور گستره اروپاییان در این روزگار و تلاوم آن در زمان جاشیستان شاه عباس اول که روند آن کم و بیش نا فروپاشی دولت صفوی بدست افغانه (۱۱۳۶ ه. ق) ادامه یافته ایران را به عرصه‌ای مبدل ساخت کمتریک از دولت‌ها و هیئت‌های خارجی به دنبال کالایی پرازدش برای خود و منافعش بود لیکن در اینجا قصد بررسی بیشتر در این زمینه را ندارم.

از فروپاشی صفویه تا روی کار آمدن این زمینه را ندارم. دیگر در سفر اروپاییان به ایران به شمارمی آید هر چند به هنگام دولت مستعجل نادرشاه افشار و ایام آرامش چیرگی گریم خان زند اروپاییان



■ خاطرات سفر ایران
■ تالیف: زولین دورشوار
■ ترجمه: مهران توکلی
■ ناشر: نشری، تهران،
چاپ اول، ۱۳۷۸، ۹۵ تومان، ۲۱۶ صفحه.

• احمد کامرانی فر

سفر در ایران عصر ناصری با خاطرات کنت روشنوار

◀ شهراهای عمدتی چون تبریز، زنجان، قزوین، تهران، همدان، بروجرد، اصفهان، یزد، کرمان، بندرعباس، لارو شیراز از سوی این دیپلمات فرانسوی عصر ناصری در مدت شش سال اقامتش در ایران مورد بازدید قرار گرفته است.

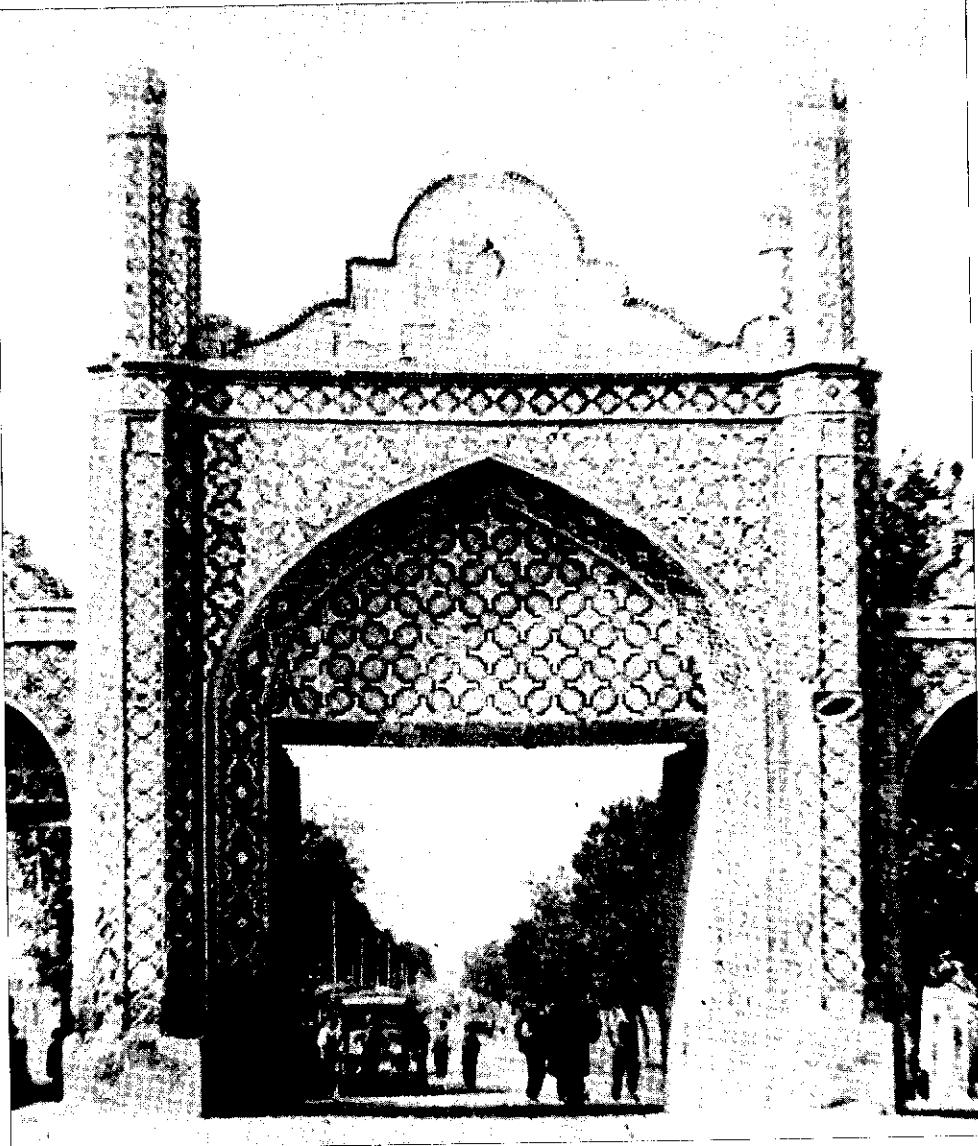
◀ برای کسانی که بخواهند ایران عصر ناصری را به نقد و بررسی نشینند، مطالعه فصول بیست و پنج گانه این سفرنامه آگاهی‌های با ارزشی را در اختیار آنان قرار می‌دهد که جای آنها در اغلب کتب تاریخی مربوط به آن ایام خالی است.

◀ روش شوار نیز مانند همتأیان دیگر خود نتوانسته در میان توده مردم راه یابد و روح ایرانی را آنچنان که باید و شاید درک نماید و این البته ایراد بر او نیست که پیچیدگی ساختار جامعه و تاریخ ایران چنین اقتضا می‌نماید و جز ایرانی نمی‌تواند آنچنان که باید به این رمز و راز هزار تنوی راه یابد.

→
تهران
دوازده دوشان تبه
دوره قاجار

آگاهی‌های خود را آنان گرفته از جمله مواردی است که نویسنده مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. اگر چه شمار دقیق سفرنامه‌هایی که بیگانگان درباره ایران تکلیف‌داند مشخص نیست اما یقیناً شمار آنها به صدها میرسد که از این تعداد البته شمار اندکی به فارسی برگردانه شده است در میان بیگانگانی که در ایران روزگار قاجار دست به نگارش سفرنامه زده‌اند شاید بازش ترین و مستندترین آنها بدست مامورین جای گرفته در سفارتخانه‌ها و نمایندگی‌ها و کنسولگری‌ها به رشته تحریر در آمده باشد. این افراد به جهت پیشه خودکه به نوعی جاسوسی و جمع‌آوری آگاهی‌های برای دولتهاست معمول خودشان باشد ناچار بودند دقیق ترین و صحیح‌ترین آگاهی‌های لازم را داشته باشند.

از جمله کسانی که در هیات مامورین سیلیسی چنسلی را در ایران روزگار ناصری به سراور دکتت‌زوین دورو ششوار است که در این نوشتار برآئیم از زبان این دیپلمات فرانسوی و از لایلای یادبودهای او که برای اولین بار به فارسی برگردانه و چلپ شده است دورنمایی از ایران آن ایام را در ذهن مجسم نماییم. دورنمایی که با دقت و تیزی نیک دیپلمات جامعه و حکومت ایران روزگار ناصری را به تصویر کشیده شده است.



سفراتخانه‌های کشورهای بیگانه به همراه نمایندگی‌ها و کنسولگری‌های این دولتها در تهران و دیگر شهرهای پر جسته ایران به یکی از سرتخته‌های سیاست ایران تبدیل شدند. کوشش‌های گسترده و حضور نیزومند این مکانها همه را هراسناک نمود و آنکه دل نیزومند قرار گرفته بود. این نگاه نه آن نگاهی بود که به ایران عصر صفوی می‌شد. این نوع نگاهها را میتوان در سفرنامه‌های این روزگار دید. باز دیگر افراد گوناگون با مأموریت‌های مختلف روایه ایران شدند که البته متاسفانه باید گفت بیشترشان این بار کامیل شدند. همانگونه که اوج مسافرت‌های اروپاییان به ایران روزگار صفوی، زمان پادشاهی شاه عباس اول بود چنین وندی در زمان قاجاریه به هنگام زمامداری ناصر الدین شاه بروز نمود زیرا این دوره نیز از نظر آنها به نوعی روزگار آرامش به شماری املا امکان آن فراهم آمده بود تا از راه گفتگو با اولیای امور و دولتمردان به امتیازات آب و نان دارد رسید. این روند تا مرگ ناصر الدین شاه ادامه یافت هر چند که باید تاکید نمود حضور هیات‌های اروپایی تا پایان فرماتروایی قاجارها و پس از آن نیز تلاوم یافت.

حضور اروپاییان در ایران روزگار قاجار از نگاهی دیگر، متفاوت با حضور آنان در ایران زمان صفوی میباشد که این تفاوت در نوع حضور هیات‌های سیاسی نهفته است. در ایران عصر قاجار بتاریج

بی‌دغدغه کودکانه خود دل خوش داشتند و روشنوار می‌نماید (ص ۵۵) و یا اینکه از سنگینی قواعد و قوانینی که اروپاییان برای زندگی با نظم خود نهاده‌اند دچار نفس تنگی خواهند شد (صص ۱۱۷-۱۱۸).

پس از دیباچه، نویسنده به بررسی نهالهای مختلف حکومتی و وضعیت جامعه ایرانی می‌پردازد که هر فصل اختصاص به موضوعی خاص می‌پاید مانند «دولت و حکومت»، «ساختار مدنی و قضایی» و... برای کسانی که بخواهند ایران عصر ناصری را به نقد و بررسی تشبیه مطالعه فضول پیست و پنج گانه آگاهی‌های با ارزشی را در اختیار آنان قرار می‌دهد که جای آنها در اغلب کتب تاریخی مربوط به آن ایام خالی است. آنچه که بر ارزش این آگاهی‌ها می‌افزاید است که این مطالب نه از زبان یک مسافر ماجراجو یا سوادگر مانند نتوان بلکه از زبان یک دیلمات فرانسوی به رشته تحریر کشیده شده که به جهت پیوند معلوم با دستگاه‌های حکومتی دست کم در مورد حکومت ناصرالدین شاه و نهادهای حکومتی آن دوره کمتر به خطاواره است. حکومت استبدادی قاجار به شکل سلطنتی موروثی، پارچه پوشی‌طلبی که وصله پینه هم بزنی دارد (ص ۵۸) و در این آن پادشاه قراگرفته است... یک مستبد بی کم و کاست که هر چه بخواهد می‌کند، بی‌آنکه نظارت و پرس و جوی در کار باشد...» (ص ۵۷) چنین حکومتی گرفتار ظواهر استه تشریفات زائد و ادا و اصول‌هایی بیوهوده برای نمایش قدرت و طبیعی خواهید بود که در چنین وضعی، وزیرانی در مرتباً خود پس از شاه قرار می‌گیرند که «... وظایف و اختیارات هیچ کدام معین نشده است...» (ص ۵۹) و همه آنها به لفاظ و عنوانی خود دل خوش داشتند عناوینی خودپرستانه و غرورآمیز که آنها را چنان آسان بدل و بخشش می‌کنند که فکرش را هم نمی‌توان کرد (ص ۶۲). وزیر ایرانی چاره‌ای جز تسلیم در برابر ازاده ملوکانه‌ندارد ضمن آنکه باید برای بقای خود به انواع حیل دست یازد چرا که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که «... از خود ارباب تا پایین ترین خدمه او همه در کار بند و بست و دوز و کلک چنی و بد و بستندن...» (ص ۶۴) پس دیگر انتظار بیوهوده خواهد بود اگر بخواهیم شاهد کار وزیری لایق و مردمی باشیم.

در فضول بعدی نویسنده در یک تلقیح گویی آشکار سعی دارد تاذکی از داوری صریح خود در برابر استبداد شاه در ایران بکاهد انجاکه می‌گوید ... شاه ایران - دور از آنچه ما می‌بنیازیم - یک سلطان مستبدنیست و اختیاراتش در حقیقت از آن چه ظاهر امر نشان نمی‌دهد بسیار محدودتر است...» (ص ۱۱۷) و یا یکه فساد و رشوه خواری وزیران را نافع به حال ملت میداند: ... بالای رشوه خواری و فساد این و یا آن وزیر یا وابستگان دربار شاه تهبا بر سر چند تن فرد خواهد آمداما در عوض توهه مردم در صلح و امن خواهند زیست و پیش از آنچه از دست بدنه بچنگ خواهند اورد...» (ص ۱۲۱)، و بنده این تو موده به ذکر عواملی می‌پردازد که می‌تواند قدرت شاه را محدود نمایند (صص ۱۲۲-۱۲۶). اما همه اینها نمی‌توانند تاخی استبداد در کام ایرانیان بکاهد چرا که این تفاسیر فقط توجیه در جهت کاهش این تلاخکانی استه آن هم درهن خواننده اروپایی و گرنه ایرانی همه اینها را به جان خویش چشیده است.

ناسبمانی در ساختار مدنی و قضایی را ناشی از کشاکش بین روحانیت و حکومت میداند چرا که روحانیون قضاؤت را حق خود می‌دانستند در حالی که شاه اثبات قدرت خویش قضاؤت و این نادرسی را بیرون خود ساخته است و صلاحیت روحانیون در این زمینه را به «... تحریر و ثبت و ضبط اسناد عاملات و ازدواج و طلاق و امور مربوط به احوال شخصیه...» (ص ۶۶) محدود نموده است با این همه روحانیون همچنان معارض قدرت شاه در امور قضایی

بر سر راه توسعه‌اش نبود یقیناً وضعیتش از آن هم که بوده بهتر می‌شد. (صص ۲۷-۲۹).

دوشواری‌های سفر در کویر به سبب خرابی کاروتسراها و شوری اندک آبی که یافت می‌شده برای رسیدن به شهر کرمان که آن را به پشتیای از ویرانه‌توصیف می‌نماید (ص ۳۱) و بررسی علی این خرابیها با این همه روشنوار کرمان را شهربی می‌بیند که استعداد رشد صنعت و بازرگانی را دارد چرا که پشم‌گوسفندان دو ایالت بلوجستان و سیستان به منزلموداد استفاده قرار گیرد و افزون بر آن آب و هوای خوش این شهربیانه می‌باشد. (ص ۱۱-۱۲). اما این نویمیدی چندان به درازانه کشید که آنچه را درنگ بیشتر در این سرزمین باعث شناخت‌زدگی جامعه و مردم ایران می‌گردد. با این نگاه دوم ایرانیان «... مردمی اند قناعت پیشه بردار، شکی و باهوش. و اگر کشورشان به ویرانی می‌زود گناه آن نه به دوش مردم است و نه نهادهای مملکت...» (ص ۱۲).

شرحی بر طوایف مختلف بلوچ که در منطقه بین کرمان و بندرعباس بیشتر بوده‌اند (صص ۳۴-۳۷) بندرعباس نقطه پایان سفر به جنوب برای روشنواریه است که از آنجا مسیر سفر را به سوی شیراز تغییر می‌دهد. اما آنچه را که از توصیف این تاجیه بیان می‌نماید نشانگر روند تدریجی ویرانی و احتفاظ در سرزمینی است که روزگاری نه چنان پیشتر یعنی در زمان صفویه یکی از بنادر پرورون ایران به شماره‌ی رفته است. نویسنده بیوته وضع همز را به خوبی بین می‌کند او نیز نمی‌تواند اندوه خود را از دین هرمزپنهان دارد هرمزی که روزگاری نگین جهان به شمار میرفت از نظر روشنوار مرده استه به کلی مرده و در میان تمام تقاطعی که دیده هیچ جایشتر از خواجه‌های هرمز از نوچه‌گیش نساخته است (ص ۳۸).

لار که استعداد کشاورزی آن بیش از هر چیز مورد توجه قرار می‌گیرد و به ویژه صادرات چهار هزار تن تنبای در این شهر سال که منبع در آمد عمده‌ی برای مردمان شهریه شمار می‌آید (ص ۴۱). شیراز بیش از دیگر شهرهای ایران مورد توجه روشنوار قرار می‌گیرد شهر شعر و هنر، که مجلویش می‌شود و آنچه بیش از همه در این اوصاف ظاهری مشاهده می‌شود و وضعیت جماعتی شهر و نفوذ و قدرت خانواده حاجی قوام است که «گویی تهبا برای این آفریده شده که بلای جان ایرانیان پاشد». (ص ۴۲) و افزون برایها اثمار استانی شهر شیراز و مناطق پیرامونی نیز تقویشی پارچا بر ذهن روشنوار بر جای می‌نهد که او دینار از این مناطق را به همه توصیه می‌کند چرا که این مناطق نه مصر است و نهیونان. اما هم به زیبایی این است و همه به شکوهمندی آن (ص ۴۵). روشنوار با ترک شیراز بار دیگر رو به اصفهان می‌آورد و از آنچه از طریق نظر و کلشان و قم بار دیگر به تهران باز می‌گردد. نویسنده از سفالگری نظر، مسگری و ابریشم بافی کاشان، وفور زاریش در قم مطالبی می‌آورد که با افسانه و اقتیاد در هم آمیخته است (صص ۴۷-۵۰).

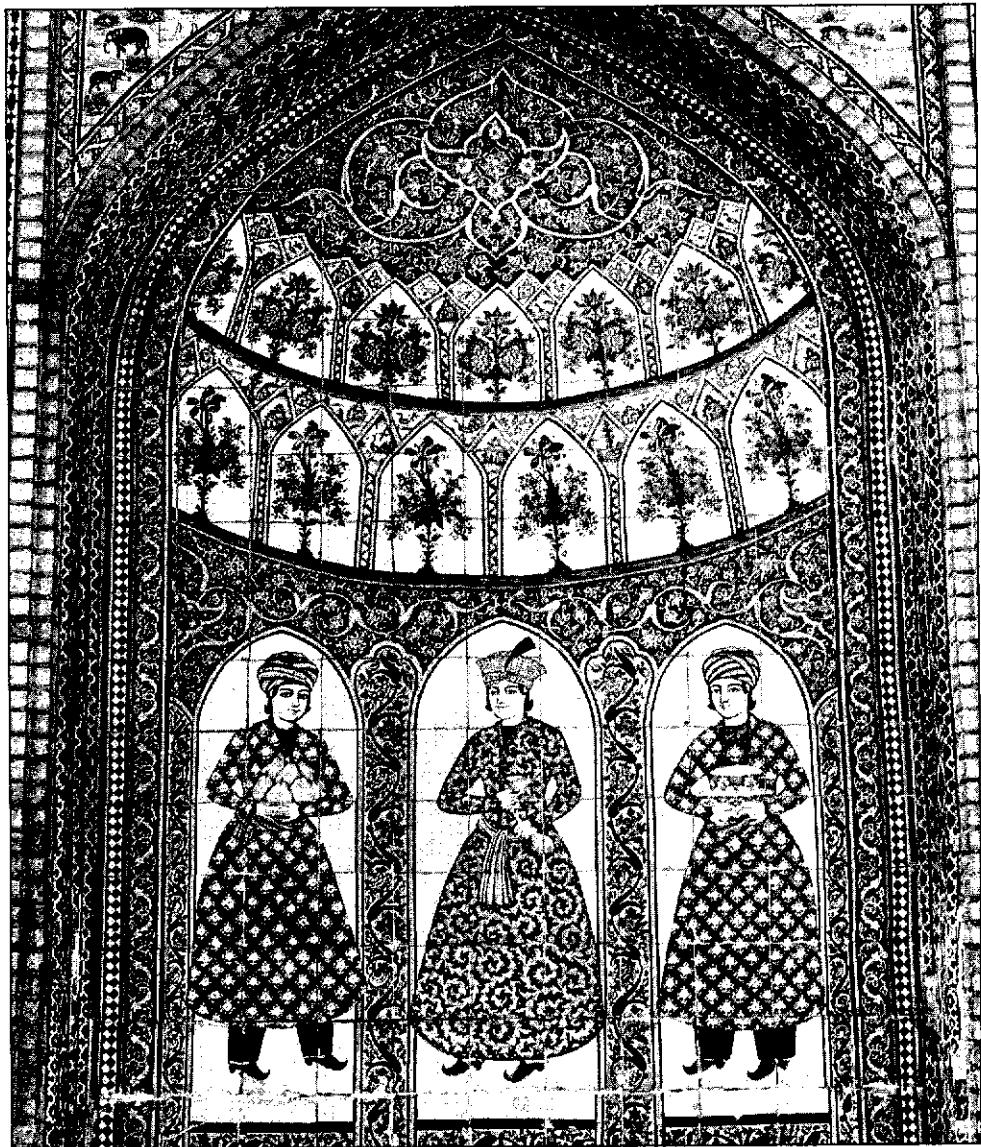
نویسنده دیباچه مفصل خود را با شرح کوتاهی از چگونگی سفرهای مازندران و بازگویی برخی تجربه‌های سفر به ایران برای دیگرانی که قصد سفر به این سرزمین را دارند و از جمله چگونگی انتخاب و سیلمسافرت، نوع غذا، سعی در فرایگری زیان فارسی به پایان می‌پردازد (صص ۵۵-۵۶). روشنوار در نهایت مسافرت به ایران را با وجود همه دشواریهای که بر سرمه مسافر است دلپذیر می‌داند چرا که همه چیزش در خور دین استه هم که «[ایران] سرزمینی است که همه چیزش در خور دین استه هم مردمش وهم هر چیز دیگر شر». (ص ۵۵). دشواریهای سفر به ایران را هواز و لطیفه ارزانی هزینه‌های سفر و زندگی ازداد تا بطوری که اینها سفرت مركزی وارد قلمرو حاکمی شده که تاییم‌جنبدی است نامه حکومت مرکزی از این توجههای هزینه را درست که باید می‌گردید و باید از نهایت از دیگر مسافرین طلب صدقه می‌نماید و با در حالت بهتر با خدمتکاری برای مسافرین ترویمند سرانجام خود را به مقصد میرساند (ص ۵۶).

بی‌اعتنای اهل بختیاری به فرامین حکومتی (ص ۳۳)، توجه بیش از اندازه ایرانیان به تشریفات بیوهوده و از جمله آب و تاب دادن بیش از اندازه به مراسم استقبال به صرف آنکه یک اروپایی و البته با نامه حکومت مرکزی وارد قلمرو حاکمی شده که تاییم‌جنبدی است بحرف کت و گویند بر آنکه: «[ا]ن سفر به خاور زمین پر در درستین چیزها استقبال است» (ص ۲۵)، بی‌توجهی به اثمار تاریخی باقیمانده از عصر صفوی در اصفهان (ص ۲۶) و وضعیت صنعته بازگانی و کشاورزی در اصفهان (ص ۲۶-۲۷)، شرح و توصیفیزد که آنرا با جمعیت ۶۰ تا ۷۰ هزار نفری اش صنعتی ترین شهر ایران میداند و از این رویزدرا منچستر ایران می‌نامد که اگر کمیود آب و جademهای مناسب

◀ آنچه که بر ارزش آگاهی‌های
کتاب می‌افزاید آنست که این
مطالب نه از زبان یک مسافر
ماجراجو یا سوداگری مال‌اندوز
بلکه از زبان یک دیپلمات
فرانسوی به رشتۀ تحریر کشیده
شده که به جهت پیوند مداوم با
دستگاه‌های حکومتی دست کم
در مورد حکومت ناصرالدین شاه
و نهادهای حکومتی آن دوره کمتر
به خطا رفته است.

◀ روشنوار از شخص خودش
هیچ‌نوشته، در اینکه در ایران
چه می‌کرده، ایام شش ساله
سفرش را چگونه سپری کرده،
ماموریتش چه بوده و به ویژه
شرح روابط ایران و فرانسه با
توجه به دسترسی‌وی به
اطلاعات سفارت در این
ایام، واقعاً خالی است.

▶
شیراز
کاشیکاری‌های عمارت نارنجستان قوام
عصر قاجار



خیال است که هر کس به خود حق میدهد که مالش را بخورد و حقش را پایمال کند. چه بسا توان گفت که در ایران دزدیدن مال دولتها چیزی است که سروسامان گسترش و همگانی دارد....» (ص ۸۳). تاسف و دریغ آنگاه سراغ اندیمی آید که دزدی هم در جامعه نهادنیه شود و دولت با آگاهی از آن حق برای خر دزدها و یجه دزدها هم مالیات تعیین کند (ص ۸۳). هر چند که این نوع مالیات‌هم مانند دیگر انواع و اقسام مالیاتها وصول نشود و درست اثناز چک و چانه زدن مامورین و مردم به فراموشی سپرده شود و نهایتاً دولتی می‌ماند بی‌درآمدکه توافقی هزینه ارائه خدمات به مردم را ندارد و هر چیزیابد به ذات خود متکی باشد و یا به جود و کرم‌وتوفتندان که می‌خواهند باقیات صالحانی برای خوبی‌ها گلارند.

شناخت جامعه ایران بیون شناخت ایلات و عشایر آن امکان پذیر نیست زیرا بخش عمده‌ی از تاریخ ایران بست آنان شکل گرفته است. روشنوار بخش از احاطات خود را به بررسی شیوه زندگی، پیوند طولی و قبایل با رهبران، رابطه متقابل بین آنان و رابطه ایلات و عشایر با حکومت اختصاص داده است. در این خصوص چهار قوم عده‌یعنی ترک، عرب، لزو و مورد توجه او بوده‌اند. او مردم ایلات را دایره‌ی گسترش می‌بیند باقوتها و ضعفهای خاص خوشنان، خوی جنگاوری که هم‌ادشان است و دلاری را به بی‌باکی می‌کشاند

دارد تعیین رقم مالیاتی ناگزیر یا از اراده خود سرانه پادشاه پیروی می‌کند یا از یک روش جالفاده» (ص ۷۵). چنین برخورده که در پارهای موارد برخی نهادهای دیگر امکان عبور از مرز شرع و عرف را برای خاطیل فراهم می‌آورد که از جمله آنها بسته‌نشینی، حق قضاوت برای خود و سفرا و عشایر و سفارت خانه‌های خارجی می‌باشد. با این همه روشنوار از زمرة اندک افراد خارجی است که به تعریف از اکثریت‌هم‌افکار این مسئول امنیت شهر تهران می‌پردازد زیرا به زعم او در ایام اقامتش در تهران کمتر تزدیز بزرگ دیده است و یا اینکه تزدیز از چنگال داروغه بگذرد و بدین جهت ... شگفت‌آور است که به تعریف از این انتزاه کارآئی دارد به مردم ستم نمی‌کند و زور نمی‌گوید...» (ص ۶۹)، این دلاری با آنچه که دیگران درباره نظم و امنیت عصر ناصری بیان داشته‌اند متفاوت است لذا از این نظر در خور توجه و نگرش بیشتر است.

به هم ریختگی نظام پولی و مالیاتی از جمله مشکلات حکومت در عصر ناصری بوده که پارهای از این مشکلات ریشه‌ای هم‌زاد تاریخ کشور ما می‌باشند و همچنان لاپتحل نیز باقی مانده‌اند. از جمله این مشکلات شیوه مالیات‌گیری است که به دلخواه شاه و باهله‌گیری از عرف بوده است چرا که «... مملکتی که در آن نه ثبت املاک هست و نه ثبت احوال و نه هیچ راهی برای در آمد کشاورزی وجود



تهران - دروازه دولاب

روشنوار پنهان مانده و به راحتی از کنار آن گذشته است. پس بی سبب نیست که شاه برای اداره کشور نمی توانست به داشت آموختگان مدارس عمومی و مکتبخانه ها که شمارشان از حساب بیرون بوده (ص ۱۰۲) تکیه کند و مجبور شده برای تلمیز کارمندان دستگاه اداری کشور مدرسه دولتی با آموزشی اصولی ترو سودمندتر دست یازد (ص ۱۰۵). در کنار انواع و اقسام بکتب خانه ها و مدارس مخصوص مسلمانان فرق گوناگون غیر مسلمان نیز اجازه دایر نمودن مدارس خاص خود را داشته اند که نشان «بردبازی ایرانیان در امر دین و تاب آوردن عقاید دیگران...» (ص ۱۰۵) است.

روشنوار بخشی از خاطرات خود را به خدمتکاران خانگی اختصاص میدهد موضوعی که شاید در نگاه اول چندان جالب نباشد اما برای شناخت جامعه آن روزگار جایگاه خاص خود را می باید بویژه آنکه «درجامعه های آسیایی خدمتکاران خانگی جایگاهی جان بزرگ دارند که درباره آن نمی توان هیچ نوشت...» (ص ۱۰۸).

اگر امروزه خدمتکاری خانگی کاری دونشان در جامعه ما محسوب می شود اما در آن دوره چنین نبوده و شغلی پر طرفار و شریف به شمار می آمده چرا که «... از خدمتکاری به همه چیز توان رسید...» (ص ۱۱۰). که این خود آفتش برای جامعه ایران است تهی شدن روستاها از جمیعت و رها کردن زمینهای زراعی به امیدیافت کاری در یک خانه ایرانی (ص ۱۱۴). که این فقط بخش اندکی از زبان ظاشی از این طرز تفکر در جامعه ایران به شمار می آید. نویسنده خدمتکاران خانگی ایرانی و همانی اروپایی آنان در عصر قاجار را مورد مقایسه قرارمی دهد. (صص ۱۰۸-۱۱۰) و آنگاه به تفصیل درباره خدمتکاران ایرانی و میزان اهمیت و نفوذ آنان می پردازد. در جامعه ای که هیچ چیز بر جای خود قرار ندارد و ... همه می توانند به هر شغل و مقامی دست یابند...» (ص ۱۱۰) خدمتکاران نیز این اجازه را می بینند که از کاهشی به کهکشان رساند از غلیان برداری کمپترین کار در شغل خدمتکاری بوده است به حکمرانی ایالات و ولایات نیز دست یابند (ص ۱۱۱). این چنین بوده است که افراد برای خدمتکاری بزرگان سر و دست می شکنند و هر آب بیار و غلیان برداری حس جاهطلبی اش بیدار می شود (ص ۱۱۲) و بازیز نگبازی و کلک چینی و چشم داشتن به پارتی بازی و نور چشمی پروری بدانجا خواهد رسید که تصورش راهم به ذهن راه نمی داده است (ص ۱۱۰). نویسنده در جایی دیگر این روند را نوعی دموکراسی می بینارد (ص ۱۲۶) اگر هم خدمتکاران سوادی قدرت نداشته باشند از راه های گوناگون به درآمدهای هنگفت خواهند رسید کماز قبیل شغل شان تلکه می کنند (ص ۱۱۳) و همین گروه اند که «... علت اصلی آشفتگی و رشوه و فسادی اند که ایران را به خاطر آن به حق سرزنش می کنیم...» (ص ۱۱۳). راه راهی از این فساد دامن گستر را روشنوار درمسافت گسترد ایرانیان به اروپا می داند که شاید آنان با دیدن زندگی اروپایی به کارهای بزرگ و پر ترازوی اورده و ترجیح آن خانه های بزرگان از خدمتکاران تهی گردد (ص ۱۱۶).

اگر چه این نیز بنایه اقرار خود نویسنده نمی تواند راه چاره اساسی باشد چرا که آب و مرو و مز و بوم آسیا و فکر شرقی همواره انسان را شرقی به بارم آورد (ص ۱۱۵).

فصل نهم تا سیزدهم از مطالب کم جانبه برای خواننده ایرانی به شمار می آید چرا که اطلاعاتیش برای او تازگی ندارد. دو فصل نهم و دهم با عنوان «خلاصه فصول پیشین» و «سوانحی در سرشت ایرانیان است» کلی گویی هایی از تاریخ ایران است و بویژه فصل دهم که مطالب آن با عنوان اعلام شدne همسازی ندارد ویشت بر دکر حوادث مهم تاریخ ایران پرداخته است. فصل یازدهم با عنوان «کشاورزی» اگر چه بیانگر وضع کشاورزی در عصر ناصری است و

پژوهش نخستین را کنار گذاشته به طریق پژوهش دوم می پردازد...» (ص ۹۶).

سرشار آنان، هر چند نیروی خیالشان برتوان اندیشه بدن غلبه می باید بدین جهت بیشتر آنان جنگاور و شاعرند تا فیلسوف و اداره کننده سراج حمام میل به تهاجم و غارتگری و سیزده جویی را در روش است ایلات و عشایر می بینند (صص ۸۹-۹۰) که این خود نیز میتواند دغدغه ای باشد برای پژوهشگری که قصد بررسی در چند و چون تاریخ اجتماعی ایران را در سردادد.

ارتش کمترین توجه روشنوار را به خود چلب نموده است. زیرا به اشاره ای کوتاه از کنار آن می گذرد و این خود سوال برانگیز است چرا که بیشترین توجه بیگانگاریو آنهم از نوع دیبلماتیک آن قاعده ای می باید معطوف بدارش کشوار محل ماموریت آنان باشد. شاید حقارت ارتش عصر ناصری و فقلان ارتشی منظم و واقعی توجیحی در کم توجهی روشنوار باشد. او خود علت تأسیمانی در ارتش ایران می شده همراه با اندکی از تاریخ انسانی ایران و چند قطعه شعر از شعرای بزرگ ایرانی که می شده کل آجیزی که در مكتب خانه ها به کودکان آموزش می داند (ص ۱۰۲). این روند اگر چه به افزایش تعداد باسوانان به ارتش می داند (ص ۹۵). در چنین وضعیت فکری و فرهنگی بی نتیجه بودن همه اقدامات آنها نیز امری طبیعی می نماید ... هچچون بیماری که از نخستین داروی طبیب امید شفا دارد که چون برآورده نمی شود به نهال پژوهش دیگر رفته داروی

اما آیا میتوان شیوه آموزش و بهره گیری از خدمات با سوانان در ایران و فرانسه را با یکیگر مقایسه نمود؟ این نکتهایست که از دید

طی این فصول کوشیده‌تمانی کلی از وضعیت صنایع را بین نماید. روشنوار با آنچه از ایران آن دوره می‌دانسته رخنه دست اوردهای تمدن اروپایی در ایران را بدان جهت کمها و پیشگی منش ایرانی یعنی غرور در تصاد است غیرممکن می‌داند (صص ۱۸۰-۱۷۹) مگر آنکه سوداگران اروپایی کالاهای خود را آنچنان که باب سلیقه ایرانیان است قبیر دهدن (ص ۱۸۰).

اما پیشگویی و پیش‌بینی او چندان صحیح نبوده است. چگونگی ساخت سلاح (صص ۱۸۱-۱۸۰) اوزان مقیاسها و بویژه عیار و بیگانه رایج (صص ۱۸۵-۱۸۴) عدم توانایی ایرانیان در بهره بری از معدن فلزی (ص ۱۸۳) میناکاری و انواع و اقسام آن و اشاره‌ای بر پیشینه این هنر و بیان نظریاتی درباره چگونگی رواج آن در ایران (صص ۱۸۹-۱۸۶) و یا... «... تقاضای هایی که کار خود ایرانی‌ها است ادم را به خشم می‌آورد...» (ص ۱۹۱) تکراری بودن سوزه‌های تقاضان ایرانی، چگونگی نسخه برطری و آرایش کتبه جلدسازی و هنری که در این زمینه به کار می‌برند و قیمت برخی اقام و کالاهای هنری (صص ۱۹۶-۱۹۱) رواج کوتاه مدت چینی‌سازی و سپس عقب‌نشینی در برایر چینی‌های ارزان قیمت روسی و در تیجه‌گردی اوردن هنرمندان ایرانی به بدل سازی چینی (صص ۱۹۷-۱۹۹) حاشیه‌ای در متن مباحث مربوط به صنایع یعنی نگاهی به علت سنتی هنر صنعتی در ایران که آن را نیز معطوف به اخلاق و سرشت ایرانی میندان. روشنوار سراجام با نگاهی به معماری این ایام و پیشینه آن (صص ۲۰۷-۲۰۰) که فرجم خاطراتش بیشمار می‌آید دفتر ایام اقامت شش ساله خود در ایران را می‌بندد.

خطرات روشنوار و آنچه او از ایران بین می‌دارده‌مانگونه که خود اذعان نارد کمیبد فراوان دارد (ص ۲۰۷) که این نیز خود ناشی از پیچیدگی‌هایی است که جامعه آسیایی و بویژه ایران دارد (ص ۲۰۸) و یک خارجی هر چند که سالیان دراز در ایران اقامت داشته باشد نمی‌تواند آنگونه که باید به رمز و راز جامعه ایرانی‌آگاهی باید. روشنوار در این اذعان دارد کمیبد بین جهت ناید بر او خرد گرفت هم در زمرة این افراد جای میگیرد بین جهت ناید بر او خرد گرفت که چرا در مواردی با از جانه صواب خارج نهاده است و با ایزار نظری خواننده خود را ملول و یا احیاناً خشمگین می‌نماید. به هر حال ایک مسافر است هر چند که مدت درنگش در ایران شش سال باشد. او نیز مانند هنرمندان دیگر خود نتوانسته در میان توهه مردم راه باید و روح ایرانی را آنچنان که باید و شاید درک نماید و این البته ایرانی بر اینست که پیچیدگی ساختار جامعه و تاریخ ایران چنین اقتضا نماید و جز ایرانی نمی‌تواند آنچنان که باید به این رمز و راز هزار توی راه باید. با این همه خاطراتش خواننده است هر چند ایلات خود را نیز دارد. آنچه که بیش از همه جایش در این سفرنامه و خاطرات خالی است و ذهن خواننده جستجوگر همواره بدبال آنست. آنکه روشنوار از شخص خودش هیچ نتوانسته در اینکه در ایران چه یکرده ایام شش ساله راجیگونه سپری کرده ماموریتش چه بوده و بویژه شرح روابط ایران و فرانسه با توجه به نسخه‌ی این سفرنامه و خاطرات سفارت در این ایام واقعاً خالی است. با وجودیان، خاطراتش می‌تواند بخشی از کمیبد اطلاعات مربوط به عصر ناصری را پوشش دهد و راهگشایی باشد برای پژوهشگرانی که در زمینه این مقطع از تاریخ ایران پژوهش می‌نمایند.

همانگونه که روشنوار سالهای سپری شده عمرش را در ایران در شمار خوش ترین سالهای زندگانی اش به محاسب آورده (ص ۲۰۷) خواندن خاطراتش نیز بی‌گمان در زمرة لحظات لذت بخش برای خواننده خواهد بود.

به تشکلی برای سامان دان به حرفة اعضای خود و افزایش سطح تولید مبدل شوند آن «... را تشکل می‌دهند تا در برابر جوامورین حکومت پشت و پناهی داشته باشند...» (ص ۱۶). این نیز به رویارویی بین اصناف و حکومت می‌تجامد و وحدت و انجمن آنها و سبلای می‌شود علیه حکومت که هرگاه فشار وارده از سوی دولت بر آنها تحمیل نایدی می‌شد از این سلاح برای کاستن فشار دولت سود می‌برند. فرجم این چنین رویارویی‌هایی بحران‌های گاه و بیگانه سیلیس، اقتصادی بود.

در فصل هفدهم با عنوان «تجارت ایران با خارج» بار دیگر نویسنده به جای پرداختن به موضوع اصلی بحواره به حاشیه‌روی پرداخته و به تاریخ‌گذاری روی‌آورده و بیشتر به پیشینه روابط ایران و اروپا و بویژه چگونگی این روابط در عصر صفوی نموده است بخشی از این فصل به آغاز روابط ایران و فرانسه و ادامه‌آن تا عصر فتحعلی شاه اختصاص یافته است و آن چه جایش خالی است چگونگی انجام امور بازرگانی ایران با خارج در همان ایام است که نویسنده در ایران به سرمی برده یعنی عصر ناصری.

کم توجهی ایرانیان نسبت به نظم و نبودن قانون و مقررات در همه زمینه‌ها که یکی هم فقدان قوانین کارگری بوده و بویژه تعطیلات بیش از اندازه سبب شده‌تا روشنوار کارگر ایرانی را خوب‌بخت از همیان اروپایی خود بداند (ص ۱۷۰) چرا که در اغلب موقع دست از کار می‌کشد و بیشتر اوقات را نیز در تعطیلی بسرمی برده و هیچ شنبه هم برای شروع به کار ندارد (ص ۱۷۱-۱۷۰) اما این داوری چنان‌به صواب نیست چرا که ظاهرا نویسنده کسانی را که خود کارفرمای خوداند با کارگران روز مزد که مجبور بودند از این‌املا تا شامگاه به کار طاقت فرسا و در شرایط بد و گله غیر انسانی به کار پردازند اشتباه گرفته است. یقیناً بعضی کار و کارگری در عصر ناصری آنگونه که روشنوار به تصویر می‌کشد نبوده است بویژه وقتی که هیچ آینه‌نامه و قانونی بر کارگر حکم‌فرما نویده (ص ۱۷۳) و هیچ کس در روزهای بیماری به حمایتش نمی‌شتابد و در قبال روزهایی که عملابه کار نمی‌پردازد مزد دریافت نمی‌کند و یا کار کودکان در کارگاه‌های نمور و بی‌نور... پس چگونه می‌توان کارگر ایرانی را خوب‌بخت دانست آن هم در عصر ناصری. مطالب فصل هجدهم نیاز به درنگ بیشتری از سوی خواننده ایرانی دارد.

بحث مربوط به «گمرک» با وجود کوتاهی حاوی آگاهی‌های ارزشمندی است. دروازه‌های گمرکی ایران، نحوه ورود و خروج کالا و اهل حمرسرا لو (ص ۱۵۰) و با این حالت به جهت پرهیز از گمان بد مردم مجبورند ثروت خود را مخفی کنند و همراه شکل درویشی را در ظاهر حفظ نمایند (ص ۱۵۱).

چگونگی معاملات آنها و رد و بدل کردن پول بین آنها (صص ۱۵۱-۱۵۵) سهولت معاملات نزد بازرگانان با وجود نبود مؤسسات بانکی و اعتباری تا بدان حد که روشنوار اذاعن می‌نماید که «... در دنیا کشوری وجود ندارد که در آن به اندازه ایران گردش پول تند باشد و معاملات بازرگانی آسان» (ص ۱۵۳). حاکمیت روح سوداگری بر ایرانیان تا بدان پایه که «... نزد آنها همه‌چیز صورت داده و ستد به خود می‌گیرد...» (ص ۱۵۴) با این همه نبود امنیت اجتماعی برای اقشار گوناگون جامعه این روح سوداگری را وادار به راکد ساختن بخشی از نقدینه خود می‌نماید یعنی پنهان نمودن تقدیم و اشیای قیمتی که «... این به سبب بی‌اعتمادی مردم است به دولت خود بیش از آن به سبب ترس از بی‌جیزی...» (ص ۱۵۵) طبقات مختلف اصناف همچون تجار بلندمرتبه پیشموران، ناواحه صاحبان و عطارها و... و چگونگی پیوند میان آنها و همچنین رابطه آنها با حاکمیت و بویژه در پرداخت مالیاتها علی تشكیل انجمن‌های صنفی که چیز نبوده مگر آنکه بخواهند... در برایر زیاده روی و زورگویی حکومت با یکنیگر انجمن کنند...» (ص ۱۵۷) که نتیجه طبیعی زندگی در ایران عصر ناصری به شمار می‌اید «... در کشوری که حکومت همه قدرت و امکاناتش را در خود راکد و وزرگویی به کار می‌برد. تمام طبقات جامعه برانگیخته می‌شوند که نیروهای حکومت را از کار بینزازند یا نست کم از تاثیر آن بکاهند، برای خود اینمی به چنگ آورند» (ص ۱۵۷).

پس این نیز ناشی از ساختار حکومتی در ایران است که تأثیری نابجا بر اقتصاد می‌گذارد و بحال آنکه صنوف و اتحادیه‌ها و انجمن‌ها

بویژه انواع و اقسام محصولات به عمل آمده را شرح میدهد (صص ۱۴۱-۱۳۴) اما آن نیز شاید به دلخواه اروپایی خوش آید که از چگونگی کاشت داشت و پرداشت برخی محصولات کشاورزی در ایران آگاهی باید. چنان که خود روشنوار مقصود از شرح این بخش را بیان نظم و دقت ایرانی در امر کشاورزی بر پایه اقلیم موجود میداند: «من این بیان نظم و درست‌ها بر شمردم تا نشان دهم که ایرانی‌ها با چه دقتی بزرگ‌تر کار می‌کنند. نظم و انتظامی که در هر یک از کارهای زراعی به کار می‌پرند نشانه پایدار بودن اقلیم ایران است...» (ص ۱۴۰).

در فصل دوازدهم جز آگاهی بر قیمت انانواع چاربایان در آن دوره که مفید به حال تاریخ اقتصادی می‌باشد و اینکه در آن دوره هم قصابان موظف بودند کشتار گوسفند را در کشتارگاه انجام دهند و در غیر این صورت جریمه دو و نیم ریال در انتظارشان بوده است (صص ۱۴۳-۱۴۲) مطلب قابل توجهی به چشم نمی‌خورد. در فصل سیزدهم با عنوان «فراورده‌های طبیعی» اشاره‌ای گذاشت به وضعیت معادن دارد و اغتراف نویسنده به نداشتن تخصص و سرنشسته در این زمینه و آنچه را که دکر نموده از زبان میرزا کاظم نامی است که تحصیل کرده پاریس و مدرس مدرسه دارالفنون بوده است. (ص ۱۴۶)

فصل چهاردهم تا هفدهم به بیان اوضاع اقتصادی ایران در آن روزگار و با عنوان «سوداگران»، «وام اعتمارات مالی» «اصناف» گوشمهایی از تاریخ اقتصادی ایران آن دوره را مجسم ساخت. آگاهی گذاشت که در خلال این فصل و بهره‌گیری از مطالع آن میتوان می‌بردازد که در این فصل بروزگردی پاریس و مدرس مدرسه دارالفنون بوده است. شیوه کار و زندگی تجارت که پیشه آنها را آبرومند و محترم میداند (ص ۱۵۰) تجارتی که در حین کسب و کار خود به گفتگو در باره مسائل روزمری پردازند و هیچ چیز از تبعیز زبان آنها جان سالم به در نمی‌پردازد حتی شاه و اهل حمرسرا لو (ص ۱۵۰) و با این حالت به جهت پرهیز از گمان بد مردم مجبورند ثروت خود را مخفی کنند و همراه شکل درویشی را در ظاهر حفظ نمایند (ص ۱۵۱).

چگونگی معاملات آنها و رد و بدل کردن پول بین آنها (صص ۱۵۱-۱۵۵) سهولت معاملات نزد بازرگانان با وجود نبود مؤسسات بانکی و اعتباری تا بدان حد که روشنوار اذاعن می‌نماید که «... در دنیا کشوری وجود ندارد که در آن به اندازه ایران گردش پول تند باشد و معاملات بازرگانی آسان» (ص ۱۵۳). حاکمیت روح سوداگری بر ایرانیان تا بدان پایه که «... نزد آنها همه‌چیز صورت داده و ستد به خود می‌گیرد...» (ص ۱۵۴) با این همه نبود امنیت اجتماعی برای اقشار گوناگون جامعه این روح سوداگری را وادار به راکد ساختن بخشی از نقدینه خود می‌نماید یعنی پنهان نمودن تقدیم و اشیای قیمتی که «... این به سبب بی‌اعتمادی مردم است به دولت خود می‌گیرد...» (ص ۱۵۵) با این همه نبود امنیت اجتماعی برای اقشار گوناگون جامعه این روح سوداگری را وادار به راکد ساختن بخشی از نقدینه خود می‌نماید یعنی پنهان نمودن تقدیم و اشیای قیمتی که «... در این به سبب بی‌اعتمادی مردم است به دولت خود می‌گیرد...» (ص ۱۵۶) با این همه نبود امنیت اجتماعی برای اقشار گوناگون جامعه این روح سوداگری را وادار به راکد ساختن بخشی از نقدینه خود می‌نماید یعنی پنهان نمودن تقدیم و اشیای قیمتی که «... در این به سبب بی‌اعتمادی مردم است به دولت خود می‌گیرد...» (ص ۱۵۷) که نتیجه طبیعی زندگی در ایران عصر ناصری به شمار می‌اید «... در کشوری که حکومت همه قدرت و امکاناتش را در خود راکد و وزرگویی به کار می‌برد. تمام طبقات جامعه برانگیخته می‌شوند که نیروهای حکومت را از تاثیر آن بکاهند، برای خود اینمی به چنگ آورند» (ص ۱۵۷).

پس این نیز ناشی از ساختار حکومتی در ایران است که تأثیری نابجا بر اقتصاد می‌گذارد و بحال آنکه صنوف و اتحادیه‌ها و انجمن‌ها